



تهدید هویت و تمدن، شهروندان سرگردان و هویت‌های بی‌ملت!

از پرچم سیاه داعش تا پرچم سفید طالبان

با توجه به خیزش مجدد طالبان از دل خاکستر تروریسم ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ خود و سیطره این فرقه بر افغانستان که همراه با نفی هویت افغانستان در شکل پرچم، موسیقی و ... بوده است، بررسی پرچم طالبان به عنوان نماد هویتی این گروه و شباهت‌های آن با هویت پرچم داعش را می‌توان در تضاد اساسی با سیاست هویت عصر کنونی و به عنوان مؤلفه یک جنگ هویت منطقه‌ای و جهانی بررسی نمود.

سیاست‌گذاری عمومی را باید جهانی از طرح‌ها و نمایش‌هایی دانست که هر چند بر زیربنای اقتصادی استوار شده و از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، علمی و ... بهره می‌برند، اما هدف نهایی آن تقویت یک فرهنگ و هویت خاص به عنوان هویت مقتدر، برتر و جهانشمول می‌باشد.

جهانی شدن یا جهانی سازی به عنوان یک الگوی حکمرانی جهانی غربی که بیشتر به جاذبه‌های فرهنگی، زندگی آمریکایی و قدرت نرم غربی معطوف است، با بهره‌گیری از همه توان و ابزارهای خود به تغییر و اصلاح هویت سایر ملل می‌پردازد تا هویت و الگوی زندگی آنان را تغییر داده و با هویت غربی همسو نماید.

هویت دارای مؤلفه‌ها و جلوه‌هایی است که برخی از مهم‌ترین آنها را می‌توان اشتراکات فراگیری مانند: زبان، دین، مذهب، نژاد، سرزمین و ... دانست. در عصر کنونی که عصر پسامدرنیته مشهور شده است، برخی اندیشمندان مانند گئورگ ویلهلم فریدریش هگل نیز بر اصل هویت در زندگی بشری و بقای دولت‌ها تمرکز نموده و حتی معتقدند: هویت ذاتاً سیاسی است ۱ و نه مذهبی و قومی، زبانی و

سیاست‌های هویت‌محور در عصر کنونی به راز بقای دولت‌ها برای ادامه بازیگری در نظام جهانی بدل شده است. ایجاد، تقویت و نمایش هویت ملی را می‌توان جلوه‌ای از روند قدرت‌سازی در نظام نوین جهانی طی چند دهه اخیر دانست، همان‌گونه که فرانسیس فوکویاما به صراحت می‌گوید: هویت‌های ملی را حول ارزش‌های سیاسی دموکراتیک، لیبرال و تجربیات مشترکی شکل داد که بافتی پیوند دهنده داشته باشد تا جمعیت‌های متنوع بتوانند در اطراف آن شکوفا شوند. چنین معنای فراگیری از هویت ملی همچنان برای حفظ یک نظم سیاسی مدرن تعیین کننده است. ۲

الگوهای سیاست‌گذاری قدرت‌ساز و قدرت‌نمای عصر کنونی بر سیاست هویت معطوف هستند که خود بیشتر بر ارزش‌های سیاسی و فرهنگی استوار بوده و فرآیند جهانی شدن را نشان می‌دهند. اما در چنین عصری همچنان می‌توان جلوه‌هایی از سیاست آشفته قومی و مذهبی برای سیاست‌گذاری هویت‌ساز را مشاهده نمائیم. سیاست‌گذاری‌های هویت‌سازی آشفته

قومی و مذهبی که جلوه‌های آن را می‌توان در الگوهای هویتی داعش و طالبان به خوبی پایش نمود.

با توجه به خیزش مجدد طالبان از دل خاکستر تروریسم ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ خود و سیطره این فرقه بر افغانستان که همراه با نفی هویت افغانستان در شکل پرچم، موسیقی و ... بوده است، بررسی پرچم طالبان به عنوان نماد هویتی این گروه و شباهت‌های آن با هویت پرچم داعش را می‌توان در تضاد اساسی با سیاست هویت عصر کنونی و به عنوان مؤلفه یک جنگ هویت منطقه‌ای و جهانی بررسی نمود.

این تضاد را می‌توان در الگوی انتخاب پرچم این فرقه به عنوان پرچم ملی افغانستان و نفی پرچم ملی افغانستان به عنوان یکی از نمادهای هویت ملی این کشور مورد تأمل قرار داد:

یکم- پرچم طالبان و شباهت با پرچم داعش: طالبان در خیزش کنونی که به دولت دوم طالبان (دولت اول ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱) مشهور شده است، دارای تغییر چهره‌ای است که بسیاری از شهروندان افغانستانی آن را یک نیرنگ برای جلب افکار عمومی داخلی و بین‌المللی می‌دانند. اصلاح سیاست و چهره‌ای که در سخنان مسئولین طالبان بیشتر نمود داشته و در اعمال آنها تاکنون مشاهده نشده است.

روند برخورد و تعامل طالبان با سایر اقوام و مذاهب افغانستان تاکنون چندان خشونت‌بار و مانند دوره اول دولت آنان نسل کشی نبوده است. جمع‌آوری و سپس عذرخواهی و احترام طالبان به پرچم‌ها و نمادهای تبلیغی ماه محرم در برخی شهرهای افغانستان را می‌توان نمونه‌ای از سیاست جدید یا اصلاح سیمای طالبان در ۲۰۲۱ قلمداد نمود.

اما فارغ از هرگونه خوش‌بینی یا بدبینی ایدئولوژیک نسبت به طالبان، باید نسبت به گرایش استبدادی و البته قدرت‌طلبانه این گروه در آینده منطقه و جهان حساس بوده و نسبت به اهداف و نیت جهانشمول آنان نگران بود.

یکی از بارزترین مؤلفه‌های نگرانی از آینده حکومت طالبان بر افغانستان و منطقه را می‌توان در حساسیت آنان نسبت به پرچم خود و تلاش برای نفی و پاکسازی پرچم ملی افغانستان دانست که با پائین کشیدن و حذف پرچم سه رنگ ملی افغانستان از تمامی مراکز دولتی و اجتماعی این کشور و اعتراض شهروندان افغانستانی به این بی‌احترامی به پرچم ملی خود همراه بوده است. شهروندان افغانستانی متوجه هستند که پرچم فرقه طالبان نمی‌تواند نماد احساس آنان باشد، همان‌گونه که هانس جی مورگنتا می‌گوید: نمادهای ملی خصوصاً تا جایی که به نیروهای مسلح و روابط با سایر ملت‌ها مربوط می‌شوند، ابزار احساس یگانگی فرد با قدرت ملت هستند.^۳

پرچم طالبان که می‌خواهد آن را جایگزین پرچم ملی و سه رنگ کنونی افغانستان نماید، پرچمی است یک‌رنگ و تماماً

سفید که تنها یک جمله با رنگ سیاه بر آن نقشی برجسته یافته است و آن یک جمله که از اصول دین اسلام است، جمله معروف لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ است.

پرچم به عنوان یکی از نمادهای هویتی در پیشینه تاریخی جهان همواره مورد توجه و احترام بوده است. اما طالبان اکنون در حال یک پاکسازی هویتی در افغانستان است. از سوی دیگر نباید فراموش نمود که پرچم یک دست سفید رنگ فرقه طالبان را می‌توان با پرچم یک دست سیاه داعش که البته جمله لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ نیز در آن مشترک است، مقایسه نموده، برخی مؤلفه‌های انتخاب چنین پرچمی از سوی طالبان و حتی داعش را مورد تأمل قرار داد:

۱- پرچم تک‌رنگ و یک دست سفید طالبان، نمادی از آرمان جهانگیر و جهانشمول علمای افراطی اسلامی برای تسلط جهانی به خصوص سلطه بر جهان است. انتخاب رنگ سفید و آن یک جمله معروف یک جلوه از نیت جهان‌گشایی آرمانی طالبان است که البته در پرچم سیاه داعش نیز مصداق دارد.

۲- هیچ نشانی از هویت ملی یا تاریخی افغانستان در این پرچم مشاهده نمی‌شود که خود می‌تواند نیت فرا افغانستانی حکمرانی طالبان را برجسته نماید. نفی پرچم کنونی افغانستان که پیشینه‌ای نزدیک به یک قرن دارد را می‌توان یک پاکسازی هویتی محسوب نمود که از پرچم شروع می‌شود و سایر مؤلفه‌های هویتی افغانستان و منطقه را نیز مورد شبیخون قرار می‌دهد.

۳- پرچم بی‌رنگ و بی‌مرز طالبان که شباهت بسیاری به پرچم داعش نیز دارد، نگاه جهانی شدن اسلام طالبانی و تشکیل امپراتوری اسلامی را نشان می‌دهد که در نیت و اذهان طراحان پرچم داعش نیز نهفته است.

آن گونه که هگل معتقد است هویت ذاتاً سیاسی است و نه مذهبی و قومی است، هویت نهفته در پرچم طالبان و حتی داعش همان هویت سیاسی است که در پرچم عربستان سعودی حضور دارد و خود یک کپی‌برداری از پرچم پدرخوانده بزرگ فرقه‌های افراطی یعنی عربستان است.

پرچم یک دست سفید طالبان به مانند پرچم یک دست سیاه داعش را می‌توان نمادی از نیت، اهداف و سیاستگذاری آرمانی برای احیای امپراتوری اسلامی یا همان خلافت اسلامی در آسیای جنوب غربی برشمرد که آرزو دارند همه شهروندان و سرزمین‌های منطقه را با رنگ‌های خاص خود یعنی سیاه و سفید به تسلط خود درآورند.

دوم - جنگ هویت یا جنگ تمدنی با پرچم بی هویت: پرچم‌ها به عنوان نمادهای هویتی و تمدنی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان مورد استفاده و احترام قرار دارند.

پرچم اغلب دولت‌ها دارای نشانه‌هایی از تاریخ و هویت سرزمین خود هستند که به شدت مورد اعتماد و احترام شهروندان آن سرزمین قرار دارند. اما اکنون طالبان با پرچم یک‌دست سفید رنگ با نقش جمله لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به عنوان یکی از جلوه‌های هویتی خود، به شهروندان افغانستان و سایر بازیگران منطقه‌ای یک جنگ هویتی و شاید تمدنی را اعلام نموده است.

جنگ هویتی یا جنگ تمدنی اعلامی از سوی طالبان را می‌توان به مثابه همان جنگ هویتی و تمدنی خشونت‌بار داعش دانست که آرمان و نیت آنان بر تصرف تمام سرزمین‌ها و کشورهای اسلامی از شمال آفریقا تا هندوستان استوار بوده و همه این جهان‌گشایی با یک هویت مذهبی افراطی و زیر لوای پرچم سیاه رنگ داعش معنا می‌یافت.

اکنون طالبان و داعش را می‌توان مدعیان قدرت‌نمایی منطقه‌ای و جهانی دانست که با دو پرچم شاید بی‌معنا اما رازآلود و مشکوک خود به دنبال حکمرانی جهانی هستند!

جنگ هویتی طالبان با سایر اقوام و مذاهب در افغانستان هر چند تاکنون چندان نمایش نیافته است، اما پرچم طالبان نشان می‌دهد که اهداف آرمانی طالبان بر نفی و پاکسازی هویت‌های قومی و مذهبی در این کشور استوار است.

جنگ تمدنی طالبان را نیز می‌توان در مخالفت یا ستیز طالبان با تمدن بزرگ و تاریخی پارسی یا فارسی مشاهده نمود که خود جلوه‌ای از سیاست‌های انگلیسی و عربی است که از سوی طالبان به شدت مورد توجه قرار داشته و ابزارها و مؤلفه‌های تمدنی پارس مانند موسیقی، هنر، زبان، و ... مورد تهاجم و پاکسازی طالبان قرار گرفته است.

پرچم‌هایی مانند پرچم طالبان و داعش در عصر کنونی به عنوان نمادهای هویتی تروریسم اسلامی در محافل علمی و دانشگاهی مورد توجه قرار دارند. این پرچم‌ها به نمادی از خشونت و وحشی‌گری طراحان و مجریان آنها بدل شده است. در حالی که هرگز نمی‌توان این فرقه‌های افراطی و دولتهاب دیکتاتوری آنان را تمدن نامید، همان‌گونه که والتر بنجامین فیلسوف مارکسیست آلمانی معتقد است: هیچ سندی از یک تمدن وجود ندارد که همزمان سند وحشی‌گری باشد. ۴ زیر لوای پرچم‌هایی مانند داعش و طالبان می‌توان هزاران سند از وحشی‌گری آنان نظاره نمود.

سوم - فروپاشی جوامع بی‌هویت در جهان سوم: هویت و سیاست هویت در عصر پسامدرن و روند فراگیر جهانی شدن و جهانی‌سازی از اهمیت فراوانی برخوردار است. هویت و سیاست هویت، اصلی است که تمام سیاست‌ها و سیاستگذاری‌ها را دارای معنا نموده و پشتیبانی می‌نماید. اهمیت هویت در سیاستگذاری عمومی به‌خصوص سیاستگذاری خارجی چنان است که می‌توان ادعا نمود که آنچه به سیاستگذاری خارجی معنا می‌دهد، هویت و سیاست هویت نهفته در نیت و اذهان

در آسیای جنوب غربی همواره روندی خشونت‌بار از نبرد هویت‌ها در جریان بوده است. نبردی بسیار خشونت‌بارتر از جنگ‌های هویتی و تمدنی اروپای قرون وسطی و جنگ‌های ۳۰ ساله در قاره اروپای قبل از صلح وستفاليا. در آسیای جنوب غربی که امروز مصداقی از جهان سوم محسوب می‌گردد، نبردهای هویتی و تمدنی همچنان پیگیری می‌شوند و صلح و آرامش در این منطقه را تهدید می‌نمایند. تهدیدی که زوال و فروپاشی تمام دولت‌های منطقه را شامل می‌شود. نباید فراموش نمود اگر هویت‌های ملی تضعیف یا نفی شوند مثالی افراطی از غیبت هویت ملی می‌تواند روی دهد، که فروپاشی حکومت و جنگ داخلی است. ۵.

با توجه به پیشینه تاریخی هویت و تمدن در آسیای جنوب غربی، شهروندان این منطقه مجبور به پیروی از برخی هویت‌های ساختگی و دروغین خشونت‌گرا و ستیزه‌جوی می‌شوند. این فرآیند از پیروی و فرمانبرداری برخی ملل و شهروندان آسیای جنوب غربی که در مقابل گروه‌های ستیزه‌جو و خشونت‌سازی مانند داعش، طالبان و ... نمایان شده است، مصداق این سخن ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور دهه ۱۹۷۰ ایالات متحده آمریکا است که می‌گوید: جهان سوم جایی است که سرزمین‌ها و مردم آن به این سو و آن سو گرایش پیدا می‌کنند. ۶.

*

سیاست خارجی طالبان کنونی و داعش در سال‌های گذشته را می‌توان در پرچم این فرقه‌ها به خوبی مشاهده و درک نمود. سیاستگذاری که مبتنی بر کشورگشایی با ابزارهای مذهبی افراطی است. احیای امپراتوری اسلامی یا خلافت اسلامی که تمام سرزمین‌های اسلامی منطقه از شمال آفریقا یا هند را شامل می‌شود.

پرچم طالبان یکی از نمادهای هویت‌ساز افغانستان نیست، زیرا علاوه بر مخالفت شهروندان با این پرچم فاقد هویت افغانستانی، نمادی از آشوب‌های آینده در این کشور و منطقه آسیای جنوب غربی و آسیای میانه و ... می‌باشد. این پرچم نمادی از یک فرقه افراطی است که به فکر جهان‌گشایی و تسلط بر ملل منطقه هستند.

هویت یک فرآیند تعاملی داخلی است. اما آنچه از سوی طالبان، داعش و رهبران رازآلود و مخفی آنان طرح شده و در پرچم آنان به عنوان اصلی‌ترین نماد جهانی هویت آنان نمایان است، بسیار مشکوک و نگران‌کننده است. این پرچم‌ها که نمادی از نیات، اهداف و آرمان سیاستگذاران و طراحان آن می‌باشند، مؤلفه‌های تعامل داخلی کشورهای خود را ندارند و بیشتر بر ستیزه‌جویی منطقه‌ای استوار هستند.

سیاستگذاران و حکمرانان آسیای جنوب غربی باید هشیار باشند که احیای طالبان که می‌تواند الگویی برای احیای داعش باشد، یک فرآیند دقیق از پاکسازی هویتی و تمدنی در آسیای جنوب غربی تا آسیای میانه و شمال آفریقا است که هویت‌های تاریخی و تمدن‌های بزرگ این مناطق را مورد تهاجم قرار داده، به احیای امپراتوری یا خلافت اسلامی منجر شود.

منابع:

- ۱- فوکویاما، فرانسیس. نظم و زوال سیاسی. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران، روزنه. ۱۳۹۷. چاپ دوم. ص ۱۹۸
- ۲- فوکویاما، فرانسیس. هویت سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمت شناخته شدن. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران، روزنه. ۱۳۹۸. چاپ دوم. ص ۱۳۱
- ۳- مورگنتا، هانس جی. سیاست میان ملت‌ها. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران، وزارت امور خارجه. ۱۳۸۹. چاپ چهارم. ص ۱۸۶
- ۴- درور، حزقل. صلاحیت حکمرانی. ترجمه مسعود منزوی. تهران. دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی. ۱۳۹۸. چاپ اول. ص ۱۵۷
- ۵- فوکویاما، فرانسیس. هویت سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمت شناخته شدن. ترجمه رحمن قهرمانپور. تهران، روزنه. ۱۳۹۸. چاپ دوم. ص ۱۳۱
- ۶- نیکسون، یچارد. ۱۹۹۹ پیروزی بدون جنگ. ترجمه فریدون دولتشاهی. تهران. اطلاعات. ۱۳۸۵. چاپ پنجم. ص ۱۱۲